

# مبانی فقهی حق افشای اثر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۱/۱۶

سیدحسین شبیری زنجانی\*  
میشم نعمتی\*\*

## چکیده

۷

حقوق اخلاقی ناشی از خلق اثر فکری، از منافع غیرمادی (معنوی) پدیدآورنده‌اش حمایت می‌کند. با وجود بررسی اندک جنبه‌های مادی حقوق پدیدآورندگان آثار فکری در فقه امامیه، تاکنون ابعاد اخلاقی این حقوق مورد توجه عمیق فقه پژوهان قرار نگرفته است. موضوع اصلی این پژوهش بررسی مبانی فقهی «حق افشای اثر» به عنوان یکی از مشهورترین مصادیق حقوق اخلاقی است. در مقدمه این مقاله نخست با نگاهی گذرا به مفهوم و تاریخچه پیدایش حقوق اخلاقی و حق افشای اثر، جایگاه این حقوق در نظام حقوق رومی ژرمنی و نظام حقوق عرفی ترسیم شده است. سپس در جهت تبیین مشروعیت فقهی حق افشای اثر، براساس شیوه توصیفی - تحلیلی، استدلال‌هایی فقهی ارائه شده است. آیات دال بر عدل و انصاف، روایت «المجالس بالأمانة»، دلیل عقلی لزوم آزادی پدیدآورنده در افشای اثر، ادله اختیارات ولی فقیه و قواعد فقهی مانند قاعده حفظ نظام از جمله این استدلال‌هاست که به همراه تفهیم‌های صغروی و کبروی همچون اخص بودن دلیل از مدعا و پاسخ‌های نقضی، دلایل منتخب مانند آیات و روایات دال بر حرمت افشای سر تقریب و گستره آن مورد تحلیل واقع شده است.

واژگان کلیدی: حقوق مالکیت فکری، حقوق اخلاقی، حق افشای اثر، مبانی فقهی.

\* استادیار و مدیر گروه مالکیت فکری دانشگاه قم / نویسنده مسئول (shshobeiri@yahoo.com).

\*\* دانشجوی دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی\*

(meysammemati58@yahoo.com).

## مقدمه

به دفعات، گزارش شده است که پدیدآورنده یک اثر فکری اعم از مقاله، شعر، داستان، نقاشی، اختراع یا دیگر آثار فکری، مدتی بعد اثر خود را در بازار آثار فکری مشاهده کرده یا با نمایش عمومی آن مواجه و غافلگیر شده است. گاه پدیدآورنده با اینکه اثر فکری نوپیدش را به فروش رسانده است؛ ولی مدعی می‌شود آن اثر نباید زودتر از موعد خاصی انتشار می‌یافت. این امر، داستانی با سابقه‌ای طولانی است که با نگاه تاریخی می‌توان رد پای آن را در میان ملل مختلف مشاهده نمود. پلین لوژن، نویسنده رومی قرن دوم میلادی، در مکاتبات خود امکان انتشار نامه‌ها و نیز برخی دیگر از نوشته‌های خود را مورد بحث قرار داده، نتیجه گرفته است که بی‌شک اجازه نشر نخستین چاپ اثر، به نویسنده اثر تعلق دارد (لایقی، ۱۳۸۱، ص ۲). در قرون وسطی، کلیسا معتقد و مروج این نظریه بود که آثار پدیدآمده به وسیله اشخاص، مظهری از الهام الهی است و به همین دلیل، پدیدآورنده یک اثر نمی‌توانست حق اختصاصی نسبت به آن داشته باشد؛ زیرا فقط وسیله‌ای برای ابلاغ الهام تلقی می‌گردید (آذری، ۱۳۶۰، ص ۱-۱۰). برخلاف تفکر لوژن، کلیسا به پدیدآورنده، حق تصمیم‌گیری درباره افشای اثر را نداده است.

۸

پرداختن به حقوقی که پدیدآورنده یک اثر فکری در جنبه مادی و معنوی داراست، محور مباحث حقوق مالکیت فکری می‌باشد. حقوق اخلاقی که برخی از آن با عنوان حقوق معنوی یاد کرده‌اند، به عنوان شاخه‌ای از حقوق مالکیت فکری، حقوقی ناشی از خلق و ارائه اثر است که از منافع غیرمادی و غیراقتصادی پدیدآورنده حمایت می‌کند (Bently, 2001, p.233). برخی نیز گفته‌اند حقوق اخلاقی حقوقی در جهت حمایت از شخصیت پدیدآورنده و تمامیت اثر وی و موضوعات مشابه آن می‌باشند (J.A.L. Sterling, 1998, p.279).

یکی از توجیحات فلسفی برای شناسایی این حقوق آن بود که اثر فکری، امتداد شخصیت پدیدآورنده است و تجاوز به اثر همانند حمله به جسم پدیدآورنده محسوب می‌شود (David Vaver, 1999, p.271). از مصادیق شایع حقوق اخلاقی می‌توان به حق افشای اثر، حق حرمت و تمامیت اثر و حق انتساب اثر اشاره کرد.

استعمال واژه «اخلاقی» در کنار حقوق، ممکن است در ابتدا مخالف با مفهوم قانونی بودن به نظر آید و پنداشته شود این حقوق از حمایت قانونی برخوردار نیست؛ ولی چنین نیست، بلکه دست کم در یک قرن گذشته در کشورهای اروپایی نسبت به حقوق غیرمادی پدیدآوردندگان آثار فکری، حمایت‌های حقوقی و قانونی صورت گرفته است که با اصطلاح فرانسوی «Droit Moral» و اصطلاح انگلیسی «Moral Right» مورد تبیین قرار گرفته است (J.A.L. Sterling, 1998, P.272) و در زبان فارسی این واژگان با دو عبارت حقوق معنوی و حقوق اخلاقی ترجمه شده است.

حقوق اخلاقی در آغاز قرن نوزدهم شناسایی شد و در فرانسه و آلمان رشد یافت (David Vaver, 1999, p.280). ایده این حقوق در سال ۱۸۳۵ در فرانسه نمایان شد و تا ده سال بعد، اقسام حقوق اخلاقی مورد شناسایی قرار گرفت. این حقوق در قرن نوزدهم میلادی در دادگاه‌ها نیز به رسمیت شناخته شد و ساختار حقوق اخلاقی فرانسه در پایان همین قرن تکمیل گردید (زرکلام، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

مشابه همین وضعیت را می‌توان در ایالات متحده آمریکا مشاهده نمود. با این تفاوت که در نظام حقوقی آمریکا شناسایی حقوق اخلاقی مبتنی بر استدلال جدیدی نیست و با تکیه بر تکالیف عمومی که برای هر فرد می‌توان در نظر گرفت، حمایت از منافع غیرمادی پدیدآوردندگان، قابل پیش‌بینی دانسته شده است؛ زیرا در نظام حقوقی آمریکا که بر عرف و رویه قضایی مبتنی است، ورود قانون مصوب به جزئیات ضروری به نظر نمی‌رسد؛ به عنوان مثال، برخی از حقوق اخلاقی را می‌توان در قالب مصداتی از تکلیف عمومی به ممنوعیت توهین، ارزیابی و تحلیل کرد (ر.ک: حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۹۶۸۹)؛ ولی در کشورهای دارای نظام حقوقی رومی ژرمنی، شناسایی حقوق مذکور توسط قانون مصوب ضرورت دارد؛ زیرا اساس در این کشورها وضع قوانین در هر مورد توسط مقام صالح است.

به اعتقاد برخی نویسندگان، حقوق اخلاقی در آینده گسترش چشم‌گیری خواهد یافت و این امر باعث تحول در حوزه حقوق اقتصادی و نیز معاهدات بین‌المللی مربوط به مالکیت فکری خواهد بود (Mira, 2006, p.40).

یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق اخلاقی، حق افشای اثر است. صاحب هر اندیشه

نو یا آفریننده هر اثر فکری، به عنوان ابداع کننده آن، می‌تواند این ثمره فکری را که ممکن است معرف شخصیت او در جامعه نیز باشد، به دیگران عرضه نماید. او می‌تواند درباره چگونگی و شرایط زمانی و مکانی آشکار نمودن این ثمره فکری برای دیگران تصمیم‌گیری نماید. با این توضیحات می‌توان گفت حق افشای اثر، حقی است که براساس آن پدیدآورنده درباره زمان، مکان و چگونگی افشا و انتشار اثر خود، تصمیم می‌گیرد. وجود این حق برای پدیدآورنده، دیگران را در هر مقامی که باشند، از اجبار او به افشا و انتشار اثر بازمی‌دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۵۵). مهم‌ترین و برجسته‌ترین حق اخلاقی پدیدآورنده، حق افشای اثر است و با افشای اثر، بهره‌مندی پدیدآورنده از سایر حقوقی است که نسبت به اثرش دارد، بروز می‌نماید.

به هر ترتیب، حقوق اخلاقی پدیده‌ای است که جوامع اسلامی و فقه شیعه با آن مواجه‌اند و باید به تحلیل و تفسیر آن پردازند. در دهه‌های اخیر فقهای شیعه، حقوق مالی ناشی از آثار فکری را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ ولی در مورد حقوق اخلاقی، این مهم هنوز به خامه تحقیق فقهی آراسته نشده است. یکی از حقوق مهم که شایسته است دیدگاه فقهی شیعه در مورد آن تبیین گردد، حق اخلاقی افشای اثر است. این نوشتار می‌کوشد تا گامی هرچند کوتاه در این مسیر بردارد. از این رو، ترازوی انصاف منتقدان بصیر را برای طی این مسیر به یاری می‌طلبد. در ادامه، ادله‌ای که امکان استناد به آن برای اثبات مشروعیت حق اخلاقی افشای اثر به عنوان یکی از مشهورترین مصادیق حقوق اخلاقی وجود دارد، به مخاطبان گرامی تقدیم می‌گردد. این ادله عبارت‌اند از: آیات، روایات، ادله عقلی، قواعد فقهی و حکم حکومتی ولی فقیه.

## ۱. آیات

در نظر ابتدایی، امکان استناد به چهار آیه یا گروه آیات برای اثبات حق اخلاقی افشای اثر وجود دارد که به بررسی آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۱. توقف بهره‌مندی بر تلاش

یکی از آیاتی که امکان استناد به آن وجود دارد، این آیه شریفه است: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ

إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)\*

یکی از مفسران در برداشت خود از این آیه می‌نویسد:

هرکسی در مقابل تلاش و کوشش، حق استفاده و ارتزاق دارد؛ زیرا انسان فقط به سعی خویش مالک است. کسی که بی‌تلاش می‌خورد، حرام‌خوار است و هرکس در خور توانایی خود ولو با اعمال فکر باشد، باید کار کند. رباخوار حرام‌خوار است تلاش دیگران را می‌خورد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۷۰).

براساس این برداشت اگر کسی بدون تلاش برای ایجاد یک اثر، از حق افشای آن بهره‌مند باشد، این بهره‌مندی مشروع نخواهد بود؛ زیرا آیه شریفه، مشروعیت بهره‌برداری از اموری را که برای آن تلاش نشده، نفی نموده است. تلاش برای تحصیل مال، مشروعیت بهره‌مندی از منافع گوناگون آن را به همراه خواهد داشت؛ خواه این مال، مال مادی باشد یا معنوی. فردی که با تلاش و خلاقیت فکری خود، اثری را پدید آورده است باید از نظر بهره‌مندی با دیگران که برای ایجاد آن اثر فکری یا تلاشی نکرده‌اند یا تلاش ایشان بی‌ثمر بوده است، تفاوت داشته باشد. یکی از مصادیق تفاوت در بهره‌مندی، در مورد اموال معنوی، اختیار عرضه‌نمودن یا به نمایش گذاشتن آن است که پدیدآورنده به مقتضای سعی و تلاش خود در ایجاد اثر فکری، دارا می‌شود. او حق تصمیم‌گیری در مورد زمان و مکان افشای اثر و ارائه آن به عموم را داراست که می‌توان از آن به نوعی تصرف در مال تعبیر نمود. روشن است به مقتضای آیه، برخوردار از چنین تصرفی مختص به پدیدآورنده اثر می‌باشد.

ارزیابی: استدلال به آیه پیش‌گفته در صورتی صحیح است که بتوان اثبات کرد آیه از جهت امور مادی و اموال در مقام بیان بوده است، در حالی که آیه شریفه در مقام بیان ترتب ثواب و عقاب بر اعمال، چنین حصری را بیان داشته است؛ یعنی هر شخص فقط به خاطر اعمال خودش ثواب و عقاب می‌بیند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۴۳۵).

بر فرض پذیرفتن اینکه آیه در مقام بیان است، آیه شریفه فقط بر بهره‌مندی مالی دلالت دارد، نه بهره‌مندی اخلاقی و غیرمادی، در حالی که حق افشای اثر، بهره‌مندی مالی نیست. از سویی، در صدق مال بر اثر فکری، تا زمانی که اثر فکری انتشار نیافته

---

\* برای انسان، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۷).

باشد، جای تردید باقی است؛ بنابراین تصرف در مال غیر، بر نقض حق افشای اثر صادق نخواهد بود و نمی‌توان افشای اثر را به عنوان یک تصرف در مال دیگران به شمار آورد. بر این اساس، استدلال ارائه‌شده، حق افشای اثر را اثبات نخواهد کرد.

## ۲-۱. نهی از خیانت و لزوم حفظ اسرار

در قرآن کریم آیاتی دال بر نهی از خیانت و لزوم حفظ امانت وجود دارد؛ مانند آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷).<sup>\*</sup> همچنین، قرآن کریم برخی از زنان پیامبر را به دلیل افشای اسرار پیامبر مورد سرزنش قرار می‌دهد (تحریم: ۳).

امانت به معنای حالتی است که انسان را به حفظ حقوق دیگران برمی‌انگیزد و او را از تضييع یا تصرف در آن باز می‌دارد (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۰۳). خیانت در مقابل امانت، از رذایل اخلاقی است. موضوع امانت می‌تواند مال یا امری معنوی باشد. خیانت، حرام و باعث ثبوت تعزیر است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۵۹). برخی مفسران مقصود از امانت مردم (أماناتکم) در آیه شریفه را اموال و اسراری دانسته‌اند که افراد در نزد یکدیگر به امانت می‌گذارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۵۵). در فقه مرسوم است امانت را در مورد اموال به کار می‌برند (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۶، ص ۸۸۸۶) و آن را به دو قسم مالکی و شرعی تقسیم می‌کنند؛ ولی این تقسیم باعث انحصار متعلق امانت در اموال نمی‌شود. مصادیق متعددی را برای امانت می‌توان برشمرد؛ حتی سخنانی که از دیگران شنیده می‌شود، از مصادیق امانت شمرده شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْحَدِيثُ بَيْنَكُمْ أمانة: كَفْتُ وَكَلِمَةُ بَيْنَ شِمَا أمانة نزد شماست» (نراقی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۷۳). در *میزان‌الحکمة* ۲۴ روایت و در جلد ۷۵ *بحار الأنوار*، ۴۴ روایت در باب سر آمده است. حفظ اسرار نوعی امانتداری نیز محسوب می‌شود؛ بنابراین همه آیات و روایات این باب شامل حال آن می‌گردد.

اسرار و امانات ملفوظ، گاه به صورت نوشتار درمی‌آیند که از حیث حکم، با الفاظ صوتی هیچ تفاوتی ندارند. به بیان منطقی، لفظ یک وجود خارجی دارد که همان صوت

\* ای مؤمنان! به خدا و پیامبر خیانت نورزید و به امانت‌های خود خیانت نکنید ...

است و یک وجود کتبی که همین نوشتار است. امیر مؤمنان علیؑ می فرماید: «القلمُ إحدى اللسّاتین: قلم، یکی از دو زبان است» (نیلی پور، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۶۶).

بر همین اساس، اثر فکری تا زمانی که توسط پدیدآورنده به عموم ارائه نشده است، به منزله سرّ می باشد و افشای آن بدون اجازه پدیدآورنده، خیانت به او محسوب می شود؛ زیرا اثر فکری دربردارنده منویات درونی پدیدآورنده است؛ به گونه ای که گویا پدیدآورنده کلمات و الفاظ خود را در قالب اثر فکری بیان می نماید.

ارزیابی: این دلیل فقط در مواردی حق افشای اثر را ثابت می کند که اثر، سرّ محسوب شود و چه بسا پدیدآورنده اثری را که خلق کرده است، جزء اسرار خود نداند. در این صورت، افشای آن اثر بدون اذن پدیدآورنده، خیانت محسوب نمی شود؛ ولی حق افشای اثر را نقض خواهد نمود. بر این اساس، از یک جهت دلیل اخص از مدعاست؛ ولی فی الجمله دلیل خوبی است.

### ۱-۳. عدل و انصاف

عدالت در قرآن با تعبیر گوناگونی به صورت یکی از اهداف بعثت انبیای الهی مطرح است. آیات متعددی به این اصل اشاره دارد:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵).

... وَإِذَا حَكُمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید (نساء: ۵۸).

یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ...: ای داوود! ما تو را خلیفه و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم بحق داوری کن (ص: ۲۶).

قل أمر ربّي بالقسط: بگو پروردگارم امر به عدالت کرده است ... (اعراف: ۲۹).

و أمرتُ لأعدلُ بینکم: و مأمورم در میان شما عدالت کنم (شوری: ۱۵).

هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم: آیا چنین انسانی با کسی که امر به عدل و داد می کند و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟ (نحل: ۷۶).

در واقع، خداوند همه انسان ها را به اجرای عدالت و پاسداری از آن امر می کند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰).

در سیره معصومان علیهم‌السلام نیز که از منظر شیعه، تفسیر قرآن محسوب می‌شود، بر این اصل قرآنی تأکید شده است. امیر مؤمنان علیه‌السلام در فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر نخعی می‌فرماید:

أَنْصِفَ اللَّهَ وَأَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمِنْ لِكَ فِيهِ هَوَىٰ مِنْ رِعْيَتِكَ: به خاطر خدا و مردم راه انصاف را بپیمای و هرگز جانب خود و کسان و دوستانت را به ناحق نگیر (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

اهمیت به عدل و انصاف به اندازه‌ای است که در کتاب شریف کافی، بابی به این نام اختصاص داده شده، در موارد گوناگونی به این امر توجه شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۷۰ / همان، ج ۳، ص ۳۷۲). در همه این موارد تعبیر «انصاف الناس من النفس» آمده است که بیان‌کننده اصل عدالت و انصاف می‌باشد و در دیگر کتب روایی نیز با تعابیر گوناگون بر این اصل تأکید شده است.

شخصی که مدت‌ها زحمت می‌کشد و اثری فکری را به وجود می‌آورد، به دور از انصاف و عدالت است که دیگران بتوانند بدون گرفتن اجازه از او، اثرش را منتشر سازند؛ زیرا مقتضای انصاف و عدالت این است که اختیار این امور در دست پدیدآورنده اثر فکری باقی بماند.

اینکه پدیدآورنده مدت زیادی را برای ایجاد اثر، متحمل رنج و زحمت شود، آنگاه دیگری با فرصت‌طلبی تمام، بدون توجه به زحمات او به انتشار اثر مذکور اقدام نماید، با انصاف سازگار نیست و به یقین هیچ وجدانی چنین امری را حمل بر انصاف و عدالت نخواهد نمود و عدم مطابقت چنین فعلی با عدل و انصاف، از قضایایی است که از شدت روشنی نیاز به استدلال ندارد.

ارزیابی: اولاً، اینکه رعایت حق افشای اثر، مصداق عدل و انصاف باشد و به قضایای وجدانی و بدیهی برگردد، محل تأمل است؛ ثانیاً، اگر منظور از اینکه رعایت حق افشای اثر، مصداق عدالت و انصاف می‌باشد آن است که عرف آن را مصداق عدالت می‌داند، دلیل بر مشروعیت حق افشای اثر نمی‌شود؛ زیرا اگر عرف تعیین‌کننده مصادیق عدل و انصاف باشد، این امر ما را به دامن اومانیسیم و نسبیت‌گرایی می‌اندازد،



به این دلیل که عرف ممکن است عملی را یک روز مصداق عدالت و روز دیگر مصداق بی‌عدالتی بداند؛ نمونه آن را می‌توان در مورد مجازات اعدام و یا بحث ممنوعیت همجنس‌گرایی مشاهده کرد. از این رو، تمسک به آیه این استدلال را توجیه‌پذیر نمی‌کند؛ بنابراین باید نخست ثابت شود که رعایت حق افشای اثر مصداق عدالت و انصاف و نقض آن، مصداق بی‌عدالتی و بی‌انصافی است تا مشمول آیات مذکور و مورد امر الهی قرار گیرد. بر این اساس، استدلال به عدالت و انصاف برای اثبات حق افشای اثر، پذیرفتنی نیست.

#### ۴-۱. امنیت حریم خصوصی

حق اشخاص بر حریم شخصی خود که امروزه در زمره حقوق بنیادین بشر به شمار می‌رود، از مصادیق آشکار امنیت فردی است. منظور از حریم خصوصی، قلمروی از زندگی اشخاص است که اشخاص به هیچ وجه مایل نیستند دیگران بدون اجازه آنها به این قلمرو وارد شوند یا از آن آگاهی یابند. به عبارت دیگر، آن بخش از زندگی اشخاص که آگاهی دیگران از آن به لحاظ کمیت و کیفیت در اختیار خود اشخاص می‌باشد، حریم خصوصی نام دارد (هوسمن، ۱۳۷۵، ص ۴۲). بسیاری از کشورها در قوانین اساسی خود به این امر مهم تصریح کرده‌اند. برخی از کشورها گام را فراتر نهاده‌اند و قوانین خاص درباره حمایت از حریم خصوصی در برابر نقض حریم خصوصی (Invasion of Privacy) وضع کرده‌اند (نورایی بیدخت، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

امنیت از «امن» اشتقاق یافته است. امن را «سکون النفس إلی الامر»؛ یعنی آرامش نفسانی نسبت به امور خوانده‌اند و نقطه مقابل آن را خوف دانسته‌اند و نیز خوف را «انزعاج النفس من الأمر»؛ یعنی اضطراب و دلهره در کارها معرفی کرده‌اند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۷۸ / همان، ج ۸، ص ۴۹). از این رو، باید گفت امنیت، وجود حالت آرامش و اطمینان نسبت به عدم تحقق عوامل خوف و تهدیدات در ابعاد گوناگون زندگی است. این ابعاد شامل ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود. یکی از ابعاد امنیت، امنیت فردی است. در حالت عادی، جان، مال، عقیده و آبروی هر فرد، در اسلام محترم شمرده شده و قرآن حتی از توهین به خدایان دروغین (بُت‌ها) نهی کرده است.

دستورات و نواهی قرآن کریم در موارد متعددی به رعایت حریم خصوصی اشعار دارد؛ برای مثال، می‌توان به این موارد اشاره کرد: نهی از ورود بدون اجازه به خانه دیگران،\* نهی از تجسس در امور دیگران،\*\* وضع شرایط سخت برای اثبات اتهامات اخلاقی،\*\*\* نهی شدید از برخی معایب اخلاقی که با حریم خصوصی افراد در ارتباط است؛ مانند غیبت،\*\*\*\* استهزا و به کار بردن القاب زشت و ناپسند برای دیگران\*\*\*\*\* و ... .

یکی از مصادیق آشکار حریم خصوصی و امنیت فردی برای پدیدآورندگان آثار فکری، رعایت حق افشای آثار آنهاست؛ بنابراین می‌توان این حق را مشروع دانست و از نقض آن منع کرد؛ زیرا افشای اثر فرد بدون اجازه او می‌تواند آرامش روانی وی را بر هم بریزد و روحیه او را تخریب و تضعیف نماید و امنیت حریم خصوصی او را از میان ببرد.

ارزیابی: رعایت امنیت در حریم خصوصی، دلیل خوبی بر حق افشای اثر است. البته تا زمانی که پدیدآورنده، حقوق مادی اثر را به دیگری انتقال نداده باشد؛ ولی پس از انتقال حقوق مادی اثر به دیگران، اثر دیگر در حریم خصوصی شخص قرار ندارد و نقض حق افشای اثر، نقض امنیت او در حریم خصوصی محسوب نمی‌گردد؛ بنابراین حق افشای اثر را فقط پیش از انتقال مادی اثر اثبات می‌کند؛ ولی پس از انتقال مادی اثر،

\* «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید ...» (نور: ۲۷) و «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ ...: و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود ...» (نور: ۲۸).

\*\* «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلَا تَجَسَّسُوا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید» (حجرات: ۱۲).

\*\*\* «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً: و کسانی که به زنان شوهردار نسبت ناروا می‌دهند و سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس آنان را هشتاد ضربه شلاق بزنید» (نور: ۴).

\*\*\*\* «وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ: و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنید، آیا هیچ‌کدام از شما دوست دارد گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟ پس همه از آن کراهت دارید» (حجرات: ۱۲).

\*\*\*\*\* «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللِّقَابِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هیچ گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند ... و به یکدیگر القاب زشت ندهید» (حجرات: ۱۱).

طبق این استدلال، حق افشای اثر وجود نخواهد داشت.

## ۲. روایات

به نظر می‌رسد برخی روایات را می‌توان دال بر حق افشای اثر دانست. در اینجا دو گروه از روایاتی که در این باره استناد به آن محتمل است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. امتناع امیر مؤمنان علیه السلام از افشای کتاب

در روایتی نقل شده است که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام مصحفی را که خود جمع‌آوری کرده بودند، به مسلمانان ارائه نمودند؛ ولی پس از ممانعت برخی صحابه، ایشان آن را مخفی کردند و با تقاضای مجدد برای ارائه آن به مسلمانان از این اقدام ابا داشتند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۵۵). سند روایت نیز صحیح است. به اعتقاد شیعیان و براساس روایاتی که درباره مصحف امیر مؤمنان وارد شده است، مصحفی که حضرت آن را ارائه نکردند، فقط آیات نازل‌شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است، بلکه آثاری را نیز از خود حضرت در تفسیر آیات و تبیین مصادیق آن دربرداشته که از معلومات خاص ایشان بوده است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۴۴).<sup>۱۷</sup>

براساس این روایت، امیر مؤمنان علیه السلام از افشای مصحف محشّی امتناع ورزیدند و با وجود جایگاه والای اعتقادی و معنوی این کتاب برای مسلمانان و خصوصاً شیعیان، حضرت که پدیدآورنده بخشی از آن محسوب می‌شدند، از ارائه آن به جامعه اسلامی ذیل شرایط خاص آن زمان امتناع نمودند. به رغم اینکه جامعه و خلیفه ظاهری مسلمانان، خواهان به دست‌آوردن آن اثر بوده است؛ ولی حضرت علی علیه السلام نه تنها خود به افشای اثر اقدام ننمودند، بلکه با توجه به احادیث دیگری که در این موضوع وارد شده است، امر افشای این مصحف را توسط حضرت قائم (عج) اعلام نموده‌اند: «... قَالَ عُمَرُ فَهَلْ لِإِظْهَارِهِ وَقْتُ مَعْلُومٍ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله نَعَمْ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي يُظْهِرُهُ وَ يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَيْهِ فَتَجْرِي السُّنَّةُ بِهِ ...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۶). از این بیان و عمل ایشان می‌توان چنین استنباط کرد که حضرت علی علیه السلام تا ظهور حضرت صاحب‌الامر (عج) اجازه افشای مصحف را نداده‌اند.

در ادامه این روایت طولانی، از قرآن مکتوب به دست امیر مؤمنان و کسانی که قرآن علی<sup>علیه السلام</sup> به آنها می‌رسد و صحت آنچه عثمان به عنوان قرآن جمع‌آوری کرده، سخن به میان آمده است. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> قرآن عثمان را همان قرآنی می‌داند که نازل شده است و همان را برای مسلمانان مکفی می‌شمارند. اگر میان قرآن حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> و قرآن عثمان هیچ تفاوتی نبوده است، دلیلی نداشته که حضرت از افشای کتاب خود امتناع ورزند؛ بنابراین ذیل روایت نیز شاهی بر این مدعاست که در آن کتاب علاوه بر قرآن، آثاری از امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> وجود داشته است.

ارزیابی: به نظر می‌رسد استدلال به این روایت را بتوان به عنوان دلیلی بر مشروعیت حق افشای اثر پذیرفت و با توجه به اینکه پس از یک مرتبه ارائه، حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> از افشای کتاب امتناع نمودند و با مفهومی که از تعیین وقت به دست می‌آید، مانع افشای مصحف خویش تا زمان ظهور حضرت مهدی(عج) شدند، می‌توان افشای اثر را به عنوان تکلیفی برای دیگران به زمان پس از ارائه اثر نیز تسری داد.

## ۲-۲. روایات «المجالس بالأمانة»

مرحوم کلینی در کافی، ذیل عنوان «باب المجالس بالأمانة»، سه روایت را آورده است:

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۰).
۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ (همان).
۳. آخرین روایت این باب، اضافه‌ای نسبت به دو روایت دیگر دارد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْدِثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثَقَّةً أَوْ ذَكَرَ لَهُ بِخَيْرٍ (همان).

سند روایت اول صحیح و سند روایت دوم و سوم ضعیف است؛ ولی به واسطه تأیید مضمون دو روایت ضعیف به وسیله صحیح مذکور می‌توان از ضعف دو روایت دیگر در محدوده المجالس بالأمانة چشم‌پوشی کرد. از این رو، سایر فقرات روایت دوم و سوم حجیت ندارد. در مجموع، آنچه به طور روشن از این سه روایت برداشت

می‌شود اینکه نمی‌توان کلام شنیده‌شده از دیگران را بدون اجازه آنان نقل کرد؛ زیرا کلام افراد، نزد ما امانت است.

به رغم اینکه اطلاق حکم به امانت‌بودن مجالس شامل همه اموری که در جلسه دیده، شنیده یا فهمیده شود، می‌گردد؛ ولی ممکن است گمان شود این حکم، به الفاظ ردّ و بدل‌شده در مجلس منصرف است. علاوه بر بی‌دلیل‌بودن چنین ادعای انصرافی می‌توان چنین پاسخ داد که الفاظ ممکن است به صورت مکتوب درآیند و میان الفاظ شفاهی و کتبی تفاوتی وجود ندارد. علاوه بر اینکه الفاظ کتبی به دلیل ماندگاری بیشتر، از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند. شاید بتوان با همین استدلال، اولییتی را برای لزوم گرفتن اجازه از صاحب اثر مکتوب، به دست آورد. به این ترتیب، حق افشای آثار مکتوب (الفاظ کتبی) برای پدیدآورندگان آنها ثابت می‌گردد. همچنین، براساس ادعای انصراف، حق افشای اثر برای دیگر آثار مثل آثار هنری (نقاشی، مجسمه و...) به اثبات نمی‌رسد، مگر اینکه ثابت شود میان آثار مکتوب و دیگر آثار ادبی و هنری، تفاوتی نیست و هریک به زبانی سخن می‌گویند؛ مانند زبان اشاره برای اشخاص لال که زبان مخصوص آنان محسوب می‌شود؛ ولی در سخن‌گفتن آثار فکری به زبان خاصی که همه مخاطبان آن زبان یک فهم از آن داشته باشند، جای تردید است؛ بنابراین روایات یادشده، اصل لزوم گرفتن اجازه از صاحب اثر را حداکثر در آثار مکتوب ثابت خواهد کرد. البته روایات مربوط به امانت‌بودن مجالس را در موارد دیگری نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه، فرمودند: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ اِلْتَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ: هنگامی که فردی کلامی را گفت و رفت، این کلام نزد شما امانت است» (طریحی، ج ۲، ص ۲۱۹). در روایت دیگری آمده است: «لَا يَتَجَالَسُ قَوْمٌ إِلَّا بِالْأَمَانَةِ: هیچ گروهی جز با اعتماد متقابل نمی‌توانند مجالست کنند» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۸۰). در وصایای حضرت علی علیه السلام خطاب به ابوذر چنین آمده است: «يَا أَبَاذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ» (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۸).

ارزیابی: براساس استدلال به امانت‌بودن مجالس، حق افشای اثر در مورد هرگونه اثری ثابت می‌شود؛ ولی مواردی که بدون تحقق مجالست، فرد به اثری که توسط دیگران خلق شده است، دست یابد، از شمول این استدلال خارج خواهد بود؛ بنابراین

این استدلال، حق افشای اثر را به عنوان یک تکلیف فقط برای آثاری ثابت می‌کند که از راه مجالست از آنها اطلاع یابیم.

### ۳. دلایل عقلی و عقلایی

گاه به ذهن خطور می‌کند که برای اثبات مشروعیت حق افشای اثر، امکان استناد به برخی ادله عقلی وجود دارد. در این قسمت از مقاله به بررسی برخی ادله عقلی که احتمال استدلال به آن وجود دارد، پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. وجوب شکر منعم

یکی از پرمفعت‌ترین امور، تفکر و تلاش فکری است؛ زیرا نتیجه آن، نعمتی است که باعث تغییر در مبنا، جهت‌گیری و شیوه زندگی انسان می‌باشد: «تفکر ساعة أفضل من سبعين سنة عبادة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۲۹۳). کسی که نتیجه تلاش فکری خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، نسبت به کسانی که این محصول فکری را دریافت می‌کنند، منعم است. اگرچه اثر فکری به لطف، مرحمت و عطای الهی پدید آمده است؛ ولی تشکر از پدیدآورنده نیز جای خود را دارد. قرآن به عنوان کتابی که روش صحیح زندگی را به ما می‌آموزد، چنین به ما می‌فهماند که نباید اجر عمل صالح را ضایع کنیم.\* البته مصادیق تشکر در موارد گوناگون، متفاوت است و در بسیاری موارد، مصادیق احترام و تشکر، تابع عرف و به صورت وضعی است؛ برای مثال، در جایی برای نشان‌دادن ارادت به طرف مقابل، دست بر سینه می‌گذارند و در جای دیگر، برداشتن کلاه از سر نشانه ادب شمرده می‌شود. حق افشای اثر را می‌توان به عنوان مصادیقی از تشکر از پدیدآورنده محسوب داشت. جامعه برای احترام به پدیدآورنده، به وی حق تصمیم‌گیری نسبت به افشای اثرش را می‌دهد؛ بنابراین حق افشای اثر، مصادیق تشکر بوده، واجب است.

ارزیابی: باید توجه داشت حق افشای اثر لازم است از نظر عرف، به عنوان تشکر و احترام تلقی گردد تا بتوان آن را از باب تشکر، الزامی دانست؛ ولی در اینکه عرف ما

---

\* «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰).

این حق را به عنوان تشکر تلقی نماید، جای تردید باقی است. از سوی دیگر، اگر حق افشای اثر عرفاً مصداق تشکر محسوب شود، به چه دلیل باید مصداق تشکری باشد که واجب است؟ چرا نباید راه‌های دیگر تشکر وجوب داشته باشد و از میان شیوه‌های گوناگون تشکر فقط این شیوه وجوب داشته باشد؟ نهایت آنکه این استدلال نمی‌تواند مشروعیت حق افشای اثر را به شرع منتسب نماید.

### ۲-۳. اختیار و انتخاب آزاد عقلانی

یکی از مبانی عقیدتی عدلیه، بحث اختیار انسان و آزادی او در عملکرد خویش است. آیات قرآن کریم نیز بر این ویژگی تأکید دارند که انسان با توجه به اطلاعات و آگاهی‌های خود، مختار است مسیر زندگی‌اش را آزادانه انتخاب نماید.\* این اختیار و آزادی، جنبه تکوینی دارد؛ ولی از جهت تشریحی نیز کسی نمی‌تواند انسان را جز در مواردی که فعل یا ترک فعلی منجر به فساد می‌شود، به امری اجبار نماید (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۳۷). یکی از مصادیق این اختیار و آزادی، اختیار و آزادی شخص در معرفی چگونگی شخصیت خویش به جامعه است. تا زمانی که اقدام پدیدآورنده در معرفی یا عدم معرفی شخصیتش به جامعه مستلزم امری خلاف قوانین الهی نباشد، کسی نمی‌تواند متعرض این اختیار و آزادی وی شود. با توجه به آنکه شخصیت هر فرد عموماً از راه ایده‌ها، افکار و روشی که آن را ابراز می‌دارد، در جامعه شکل می‌گیرد و مورد شناسایی واقع می‌گردد؛ بنابراین شخص حق دارد بر افشای اسرار، اطلاعات و آثار خود به عنوان اموری که شخصیت او را در جامعه شکل می‌دهد، کنترل و نظارت داشته باشد. به بیان دیگر، وجود حق افشای اثر، در جهت حمایت از اختیار و آزادی افراد، کاملاً منطقی است؛ زیرا آثار، چهارچوب و نمای ذهنی از شخصیت هر فرد به دست می‌دهد. این فرد است که با انتخاب مطالب و نوع ارائه آن، مختار است این نمای شخصیتی را به شکل دلخواه خود بسازد. او باید در انتخاب چگونگی و محتوای اثر خویش و چگونگی ارائه آن

---

\* «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انسان: ۳) و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ: در قبول دین، اکراهی نیست» (بقره: ۲۵۶).

کاملاً آزاد باشد. افشای بدون اجازه یا الزام شخص به افشای عمومی اطلاعات، آثار و افکارش با اصل زندگی بر مبنای اختیار و انتخاب آزادانه تعارض دارد و نادیده‌انگاشتنِ حریمِ اختیار و آزادی اشخاص است. شاید مقصود برخی نویسندگان غربی که آزادی عقیده و بیان را ضرورتی برای حقوق مالکیت فکری دانسته‌اند (Vivian Weil & John w. Snapper, 1989, p.222)، جنبه متفاوتی از برداشت از این استدلال باشد.

ارزیابی: می‌توان گفت براساس آموزه عقیدتی اختیار در مکتب عدلیه، تصمیم‌گیری پدیدآورنده نسبت به افشای اثرش حقی مشروع است و دیگران نیز به رعایت آن مکلف‌اند، مگر اینکه افشای اثر به وسیله پدیدآورنده یا عدم افشای آن منجر به فساد باشد که در این صورت نیز امر به حاکم جامعه اسلامی منوط می‌شود؛ پس این دلیل می‌تواند حق افشای اثر را ثابت نماید.

۲۲

### ۳-۳. عرف و سیره عقلا

در تعریف عرف گفته شده است: «المعروف ضد المنکر، والعرف ضد النکر ... والعرف والعارفة والمعروف واحد ضد النکر و هو کلّ ما تعرفه النفس من الخیر و تيسا به و تطمئن إليه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۳۹ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۲). سیره عقلا همان عمل مستمر عقلا بما هم عقلاست (غروی نائینی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳)؛ مانند اخذ به ظاهر کلام، عمل به خبر واحد و... بعضی از بزرگان علم اصول (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۱ / صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸)، عرف و سیره عقلا را مترادف یکدیگر می‌دانند؛ هرچند برخی دیگر به تفاوت عرف و سیره عقلا و اعم بودن عرف نسبت به سیره عقلا معتقد شده‌اند. اکنون در مقام بیان تفاوت یا وحدت عرف و سیره عقلا نیستیم و از روی مسامحه، بنا را بر وحدت این دو عنوان می‌گذاریم.

عرف و سیره عقلا از قضایای عقلانی سرچشمه می‌گیرد و به خودی خود حاکی از نظر شارع نیست؛ بنابراین نیاز به امضا و تأیید شارع دارد (غروی نائینی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۲-۱۹۳ / عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۷ / صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۶۷ / همو، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۷). شارع گاه به روشنی، عرف را امضا می‌کند و گاه امضای شارع را می‌توان از راه عدم ردع



شارع به دست آورد.

عرف نه تنها در سطح جامعه اسلامی، بلکه در سطح بین‌المللی، حق افشای اثر را به پدیدآورنده مختص می‌داند؛ به گونه‌ای که کسی غیر از او حق افشای آن را ندارد و اگر کسی بدون اجازه پدیدآورنده، اثر وی را افشا کند، از نظر عرف، عملی خلاف و ناپسند انجام داده است.

ممکن است اشکال شود که عرف و سیره عقلا نیز باید به امضای شارع رسیده باشد و همچنین، عرف به میزانی که برای نظام عقلا نیاز بوده، امضا شده است و حجیت دارد (خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۳)؛ بنابراین در مورد عرف‌های جدید که رد یا تأیید شارع به دست نمی‌آید، نمی‌توان آن را مورد استناد قرار داد؛ ولی به نظر می‌رسد در پاسخ بتوان چنین استدلال کرد که اگر نتوان از ناحیه شارع نسبت به عرف حادث، ردع مستقیم یا غیرمستقیمی به دست آورد، آن عرف در نظر شارع نیز معتبر است؛ زیرا ۲۳ شریعت اسلام، جامع، ابدی و جاودان است و هر آنچه لازمه سعادت و نیاز زندگی دنیوی و اخروی و مادی و معنوی بشر می‌باشد، بیان نموده است و پس از آن دین جدیدی نمی‌آید و دستورات اسلام همان دستوراتی است که ابتدا به وسیله پیامبر اسلام ﷺ به مسلمانان ابلاغ شده و به دنبال آن به وسیله ائمه علیهم‌السلام تبیین گردیده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصوم علیهم‌السلام هرچه را برای هدایت مسلمانان لازم بوده است، بیان داشته‌اند و هرگز قصد نداشته‌اند با مبهم‌گذاشتن مسائل، مسلمانان را به اشتباه بیندازند. آگاهی ایشان از مسائل آینده همانند مسائل زمان حیات خودشان بوده است و دستورات ایشان نسبت به همه اعصار فراگیر می‌باشد. از این رو، اگر در آینده (زمان غیبت معصوم علیهم‌السلام) امری حادث شود که به خاطر ابهام در آن، میان مسلمانان رویه غلطی شکل گیرد، بر ایشان لازم است از آن رویه غلط به گونه‌ای منع و ردع نمایند تا در آینده مسلمانان دچار اشتباه نشوند و سکوت در برابر چنین امری، با فلسفه نبوت و امامت منافات دارد. رویه و عرف عقلا درباره حق افشای اثر بر به رسمیت‌شناختن آن مستقر شده است. اگر چنین عرف و مسئله نوپیدایی باعث انحراف مسلمانان می‌گردید، باید به گونه‌ای به وسیله ایشان مورد ردع قرار می‌گرفت؛ بنابراین این عرف مورد ردع شارع مقدس نمی‌باشد. این عدم ردع، همان امضای شارع مقدس است و به این عرف، اعتبار

شرعی می‌بخشد (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱).

**ارزیابی:** یکی از نکاتی که باید در استدلال به عرف مورد توجه قرار گیرد اینکه در بسیاری موارد به سبب تقیه و شرایط خاص، امامان ما با وجود نادرست‌دانستن برخی رویه‌های موجود در میان مسلمانان، نسبت به آن سکوت اختیار نموده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان در هر مورد خصوصاً در مورد عرف‌های حادث، به عدم ردع استناد کرد و این مسئله جای تأمل جدی است. از سوی دیگر، در اینکه عرفی در همه دنیا یا حتی در میان همه مسلمانان (خصوصاً با توجه به وجود روایاتی که نشر علم را واجب می‌داند) بر به رسمیت شناختن حق افشای اثر مستقر شده باشد، تأمل جدی وجود دارد؛ چه آنکه بسیاری از کشورها هنوز حق افشای اثر را نپذیرفته‌اند؛ بنابراین باید این مقدمه نخست به اثبات برسد تا استدلال تمام باشد و صرف ادعا کفایت نخواهد کرد.

#### ۴. قواعد فقهی

۲۴

با نگاه اجمالی به قواعد فقهی، به نظر می‌رسد می‌توان از میان این قواعد، مستنداتی را برای اثبات مشروعیت حق افشای اثر ارائه کرد. مواردی از قواعد که احتمال استناد به آن دور از ذهن نیست، در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

##### ۴-۱. اختلال نظام

لزوم برقراری نظم در امور زندگی بشر، مسئله مورد قبول عقلای هر جامعه است. مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که اختلال به آنها امنیت اجتماعی یا زندگی مردم را دچار اختلال و مشکل می‌کند یا مانع رشد و ترقی اجتماع می‌شود و نیز گاه باعث سیر قهقرایی در زندگی مادی می‌گردد.

ادله اولیه و ثانویه بر وجوب اقامه نظام دلالت می‌کنند؛ از جمله در آیه شریفه «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، قیام بالقسط جز از راه اقامه نظام محقق نمی‌شود\* (حسینی شیرازی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۹۳).

برخی فقها امر نظام اجتماع را در احکام الهی دخیل دانسته‌اند و واجبات را به واجبات نظامی و تبعیدی تقسیم کرده‌اند. ایشان واجبات نظامی را به واجباتی معنا

---

\* و يدلّ علی وجوب إقامة النظام أدلة أولية، و أدلة ثانوية ... فَإِنَّ قِيَامَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالنِّظَامِ ...

کرده‌اند که نظام زندگی مردم به آن وابسته است\* (غروی نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲). حتی در زمینه مالکیت فکری و مسائل مربوط به آن، از این استدلال استفاده شده، امتیازات و نواقص آن برشمرده شده است (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۲۵). یکی از ضروریات زندگی اجتماعی، بهره‌مندی از آثار فکری است که به وسیله اندیشمندان پدید می‌آید. اختلال در نظام تولید فکری، خسارت بزرگی برای هر جامعه می‌باشد. افشای بدون اجازه آثار باعث نارضایتی، اضطراب و ناامنی فکری برای پدیدآورندگان خواهد بود و نیز باعث دلسردی و کمرنگ شدن انگیزه تولید آثار فکری به وسیله اندیشمندان می‌گردد. این امر به منزله اختلال در نظام فکری یک جامعه است. از این رو، برای حفظ نظام فکری یک جامعه، ایجاد فضای امن برای پدیدآورندگان آثار فکری و رعایت حق افشای اثر ضروری است.

۲۵

**ارزیابی:** این استدلال دارای اشکال صغروی است؛ یعنی پذیرش اینکه با عدم رعایت حق افشای اثر در نظام علمی یک جامعه اختلال ایجاد خواهد شد، مشکل است؛ زیرا کشورهای زیادی وجود دارند که این حق را به رسمیت نمی‌شناسند؛ ولی در نظام علمی شان اختلال به چشم نمی‌آید؛ برای مثال، می‌توان به کشور چین با جمعیتی بالغ بر یک چهارم جمعیت جهان اشاره کرد. از این رو، استدلال ذکر شده مناسب به نظر نمی‌آید.

#### ۴-۲. قاعده تسلیط و محدودیت آن به تصرفات عرفی و عقلائی

قاعده تسلیط از قواعد پذیرفته شده در فقه شیعه است و درباره مفاد آن، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است (کمپانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۹ / موسوی خویی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۸ / خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۹). قدر متیقن از قاعده آن است که سلطه کامل انسان بر اموال و استقلال او را در تصرف در اموال خود به رسمیت می‌شناسد و همین امر مانع تصرف استقلالی در اموال دیگران می‌شود. مالک می‌تواند در مال خویش انواع تصرفات را انجام دهد. غیرمالک نیز برای آنکه بتواند در مال دیگری تصرف نماید، باید

---

\* أن الواجب اما نظامی أو غیر نظامی، والمراد بالأول هو كلما كان وجوبه لأجل حفظ نظام العباد، كجميع صنوف الصناعات التي يتوقف نظام الناس عليها (و بالتاني) هو كلما كان وجوبه لأجل غرض عائد إلى الأشخاص غير جهة حفظ النظام و هو المعبر عنه بالتعبدی في مقابل النظامی ...

از ناحیه مالک اذن داشته باشد؛ یعنی جواز سلطه و تصرفات در مال، بر تحقق یکی از دو عنوان مالک یا مأذون بودن متوقف است. گفته شد که آثار فکری مال محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، هیچ شکی نیست که اعمال حق اخلاقی افشای اثر به وسیله پدیدآورنده، نوعی تصرف محسوب می‌شود؛ بنابراین کسی که بخواهد اثر فکری را منتشر نماید، باید یا مالک آن باشد یا از مالک اثر فکری اذن داشته باشد. لازمه این سلطه، نفی حق اخلاقی افشای اثر برای پدیدآورنده‌ای است که حقوق مادی اثر فکری را به صورت معوض یا غیرمعوض به دیگران انتقال داده است.

ممکن است گفته شود پس از انتقال اثر فکری نیز می‌توان با استناد به قاعده تسلیط، حق افشای اثر را برای پدیدآورنده به رسمیت شناخت؛ زیرا چنان‌که برخی فقها گفته‌اند (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۹)، می‌توان گفت قاعده تسلیط، به سلطه عرفی و عقلایی محدود است و تصرفات غیرعقلایی، موضوعاً از شمول قاعده تسلیط خارج می‌باشد؛ بنابراین کسی حق ندارد با استناد به قاعده تسلیط، به هرگونه اقدامی هرچند در محدوده ملک شخصی خود دست بزند. همچنین، کسی حق ندارد در مال خود تصرفات نامشروع نماید؛ مانند اینکه اموال خود را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا از آن برای نبرد علیه مسلمانان استفاده کنند. درباره حق افشای اثر نیز می‌توان گفت حق افشای اثر برای مالک اثر فکری که پدیدآورنده اثر باشد، یک حق عرفی و عقلایی محسوب می‌گردد؛ ولی دارا بودن چنین حقی برای مالکینی که پدیدآورنده اثر فکری نیستند، غیرعقلایی و غیرعرفی است. عرف و عقلا برای خریداران و مالکان اثر فکری که پدیدآورنده آن اثر نیستند، این حقوق را اعتبار نمی‌کنند و از این جهت، سلطه‌ای برای آنان در نظر نمی‌گیرند. در نتیجه، اعمال حق افشای اثر برای غیر از پدیدآورنده، تصرفی عقلایی و عرفی نیست و موضوعاً از عموم قاعده سلطنت خارج است؛ بنابراین حق افشای اثر حتی پس از انتقال اثر به دیگران برای پدیدآورنده محفوظ است.

ارزیابی: آنچه ممکن است حق افشای اثر را ثابت نماید، استناد به نفس قاعده تسلیط است؛ زیرا حفظ اثر نزد پدیدآورنده از مصادیق اعمال سلطه است و عموم سلطه مردم بر اموال، شامل این قسم از سلطه نیز خواهد بود و همین‌که اثر قابلیت تمول و ملکیت را داشته باشد، مشمول قاعده تسلیط خواهد بود؛ بنابراین استناد به قاعده تسلیط

هم حق افشای اثر را در انحصار پدیدآورنده قرار می‌دهد و هم دیگران را به رعایت این حق ملزم می‌نماید؛ ولی استناد به محدودیت این قاعده به تصرفات عرفی و عقلایی و اثبات این امر که عرف و عقلا حق افشای اثر را فقط برای مالکینی که پدیدآورنده اثر فکری‌اند، به رسمیت می‌شناسند، محل تردید است. شاهد آنکه بسیاری از کشورها هنوز حقوق مادی پدیدآورنده را نیز به رسمیت نشناخته‌اند، چه رسد به حقوق اخلاقی و حق افشای اثر. حتی ممکن است کسی مدعی شود عرفاً اشکالی ندارد پدیدآورنده همراه با حقوق مادی اثر، حق افشای اثر را نیز به دیگری منتقل نماید. از این رو، استدلال به محدودیت قاعده تسلیط، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین قاعده تسلیط، حق افشای اثر را فقط پیش از انتقال اثر اثبات می‌نماید.

### ۴-۳. وفای به عهد و معاهدات بین‌المللی

۲۷

امیر مؤمنان علی<sup>علیه السلام</sup>، وفای به عهد را مختص مسلمانان ندانسته‌اند و می‌فرمایند:

چیزی از واجبات خداوند چون بزرگ‌شمردن وفای به عهد نیست که مردم را به رغم متفاوت بودن تمایلات و مختلف بودن اندیشه‌ها گرد هم آورد. مشرکان نیز قبل از مسلمانان وفای به عهد را میان خود لازم می‌شمردند، بدان جهت که نتایج نیرنگ را هلاکت‌بار می‌دیدند؛ پس به آنچه بر عهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان خود را مشکن و به دشمنت خدعه منما\* (نهج البلاغه، نامه ۵۱، ص ۳۸۱).

از جمله موارد وفای به عهد، وفای به تعهداتی است که با دیگر کشورها منعقد می‌شود. بسیاری از فقها قراردادها را در عقود معین منحصر ندانسته‌اند و به ویژه در معاهدات بین‌المللی قواعد عمومی قراردادها را حاکم شمرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان از فقیه بزرگ صاحب کتاب ارزشمند *جواهر الکلام* و علامه *نراقی* و علامه نائینی (ر.ک: نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱ / نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲ / غروی نائینی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۴) نام برد. یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد: «حکم وجوب وفای به عهد، همه قراردادهایی را که عرفاً عقد محسوب می‌شود، شامل می‌گردد و... در

\* فَإِنَّ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسِ أَشَدَّ عَلَيْهِ إِجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَاهُمْ وَ تَشْتَاتِ آرَائِهِمْ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بَدْمَتُكَ وَ لَا تَخِيْسَنَّ بَعْهَدَكَ، وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عِدْوَكَ ... .

مورد قراردادهای بین‌المللی نیز صادق است...» (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۱۸). اگر حکومت اسلامی نسبت به رعایت حق افشای اثر، تعهد یا تعهدات بین‌المللی نموده باشد، الزام ناشی از تعهد به حق افشای اثر نه تنها مشروعیت می‌بخشد، بلکه آن را به صورت تکلیف درمی‌آورد. یکی از فقها در پاسخ به استفتایی درباره برخی حقوق مؤلف بیان می‌دارد:

مسئله تجدید چاپ کتاب‌هایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده‌اند و یا تصویربرداری به طریق افست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولت‌ها منعقد گشته است؛ ولی کتاب‌هایی که در داخل چاپ می‌شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود\* (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۹۷).

یکی از معاهدات بین‌المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م مجمع عمومی سازمان ملل می‌باشد. در اصل ۲۷ این اعلامیه آمده است:

هرکس این حق را دارد که آزادانه در فرهنگ جامعه مشارکت جدید از هنرها بهره گیرد و در پیشرفت علمی و مزایای آن سهیم شود، هرکس این حق را دارد که از منافع مادی و معنوی اثر هنری ادبی یا علمی که خود خلق کرده است، بهره‌مند باشد. دولت ایران با در نظر گرفتن مواردی که با قوانین ایران مخالفت دارد، به اعلامیه جهانی حقوق بشر، رأی موافق داده است (اداره عهود و امور حقوقی وزارت کشور، ش ۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳؛ به نقل از: موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۵۶۴).

بر این اساس، این اصل از اعلامیه مذکور، منافع معنوی را شناسایی نموده است. این منافع با شرع و قوانین ایران مخالفتی ندارند؛ ولی اصل مذکور به تبیین مصادیق این منافع نپرداخته است؛ ولی نمی‌توان به این بهانه که مصادیق این حقوق معلوم نیست، از پذیرش آن سر باز زد؛ زیرا قدر متیقن از حقوق اخلاقی، حق افشای اثر را شامل می‌شود؛ پس می‌توان گفت رعایت حق افشای اثر در کشور ما الزامی‌اند. ارزیابی: به رغم اینکه این استدلال حق بودن افشای اثر را به عنوان اولی ثابت

\* متن استفتاء در پاسخ به این پرسش است: «تجدید چاپ کتاب‌ها و مقاله‌هایی که از خارج وارد شده، یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می‌شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟».

نمی‌کند، در صورتی مفید خواهد بود که حکومت اسلامی در قالب قراردادی متعهد شود که حق مورد نظر را نسبت به آثار فکری شناسایی نماید؛ ولی کشور ما وارد معاهده‌ای بین‌المللی که حق افشای اثر را به رسمیت شناخته باشد، نشده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تعهد و یا قرارداد بین‌المللی نیست تا الزامی از ناحیه آن دامن‌گیر کشور عضو بشود؛ بنابراین نمی‌توان به استناد این اعلامیه برای حق افشای اثر، الزام تکلیفی را توجیه نمود. آری! اگر معاهده یا قرارداد خاص دیگری در این باره منعقد شود و کشور ما بدان بپیوندد، این الزام توجیه خواهد شد.

#### ۴-۴. شرط ضمن عقد

در علم اصول، آنچه را از عدم آن، عدم چیز دیگری لازم می‌آید، اعم از آنکه از وجود آن وجود دیگری لازم بیاید یا خیر، شرط آن چیز می‌نامند (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۵) و در استعمالات فقهی، گاه واژه «شرط» به معنای مطلق «عهد» آمده است. ۲۹ معنای دیگر شرط، مطلق الزام و التزام است. برخی قید «فی‌البیع و نحوه» را به آن افزوده‌اند و گفته‌اند: «شرط الزام و التزام در ضمن عقد بیع و امثال آن است»\* (مشکینی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۱). شاید علت افزودن این قید آن است که در اغلب موارد، شرط در ضمن عقود درج می‌شود.

گاهی در عقد نسبت به شرط تصریح صورت نمی‌گیرد، به علت آنکه از اوضاع و احوال و سیره عرفی و دیگر قرائن عقلایی، استنباط می‌شود که معامله با این شرط صورت خواهد گرفت. این قسم از شروط را شروط ارتکازی یا عرفی می‌نامند. هر جامعه‌ای اموری را به عنوان شرط ارتکازی قلمداد می‌کند. امروزه پدیدآورندگان وقتی اثر فکری و هنری خود را می‌فروشند، آن را با این پیش‌فرض می‌فروشند که خریدار علاوه بر رعایت حقوق مادی اثر فکری، حقوق دیگری به نام حقوق اخلاقی را نیز رعایت کند. این پیش‌فرض در اکثر کشورهای دنیا امری عقلایی و ارتکازی است؛ یعنی نیازی به تصریح نسبت به آن وجود ندارد و در میان عقلا و عرف پذیرفته شده است که تولیدکنندگان آثار فکری، حقوق اخلاقی ویژه‌ای دارند و مثلاً کسی حق ندارد

---

\* الشرط هو الإلزام والالتزام فی ضمن عقد کالبیع و نحوه.

اثر آنها را بدون اجازه آنان منتشر سازد. به همین سبب، این دلیل پذیرفته نیست که «قیدکردن جملاتی مثل حق چاپ و تقلید محفوظ است، در پشت جلد کتاب را نمی‌توان به راحتی به مثابه شرط ضمن عقد دانست؛ زیرا از نظر عرف، کتاب به صورت مشروط خرید نمی‌شود و هنگام خرید هم شرطی با او نمی‌شود؛ بنابراین این قید، هیچ حقی ایجاد نمی‌کند و دلالت بر التزام دیگران نمی‌نماید».

آری! تصریح به اینکه «همه حقوق طبع محفوظ است»، در پشت جلد بعضی کتاب‌ها شرط ضمن عقد نیست، بلکه تأکید بر این شرط ارتكازی است، نه آنکه اگر کسی این جمله را ننویسد، دیگران حق دارند حقوق مورد نظر را نقض کنند. در تأیید این ادعا می‌توان به نظر کلود کلمبه - حقوقدان بزرگ فرانسوی - به عنوان یکی از مطلعان از عرف بین‌المللی درباره حقوق اخلاقی استشهد کرد که سکوت برخی قوانین درباره حقوق اخلاقی را به لحاظ بدیهی بودن آن دانسته است (کولومبه، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

ارزیابی: اولاً، پذیرش اینکه در عرف بین‌المللی و در همه کشورها رعایت حق افشای اثر به عنوان شرطی ارتكازی محسوب می‌شود، امری بسیار مشکل است؛ زیرا هنوز بسیاری از کشورها حقوق اخلاقی و از جمله حق افشای اثر را به رسمیت نمی‌شناسند؛ ثانیاً، مدعا در حق افشای اثر، شامل رعایت حق مذکور حتی پیش از انعقاد قرارداد می‌باشد، پس نمی‌توان این مبنا را پیش از انعقاد قرارداد، توجیه مناسبی برای تکلیف به رعایت حق افشای اثر دانست، بلکه باید گفت اساس بحث در حق افشای اثر، فارغ از بحث قرارداد و الزامات ایجادشده به وسیله آن است. از این رو، استدلال مذکور برای اثبات حق افشای اثر مفید نیست.

#### ۴-۵. حرمت اهانت

کلمه توهین از ماده «وهن» می‌باشد. در کتب لغت آمده است: «الْوَهْنُ: الضعفُ فی العمل و فی الأشياء. و كذلك فی العظم و نحوه» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۹۲). وهن به معنای ضعف و سستی در کار، اشیا و نیز در استخوان و مانند آن است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۱۵). شاید بدین سبب به بی‌احترامی به شخصیت افراد، توهین گفته می‌شود که این امر باعث تضعیف شخصیت افراد در منظر دیگران می‌گردد؛ بنابراین اهانت عبارت



است از خوار و تحقیر کردن کسی یا چیزی با گفتار یا کردار. این عنوان در کتب قواعد فقهی ذیل عنوان قاعده حرمت اهانت محترمان و به مناسبت در باب‌های گوناگون فقهی آمده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۷۲۵-۷۲۶). از این رو، از منظر شریعت مقدس اسلام، توهین به شخص یا امری که محترم است، جایز نیست. از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمودند: «کسی که مؤمنی را برنجاند، مرا رنجانده است»\* (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۷۲، ح ۴۰). در روایاتی حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر دانسته شده است (قزوینی، ۱۳۹۵، باب حرمت دم‌المؤمن و ماله، رقم ۳۲۳۹ / سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۹۲). با مطالعه روایات گوناگون در این باره، اهتمام جدی دین مبین اسلام به حفظ و صیانت شخصیت معنوی اشخاص و اکرام ایشان و برحذر داشتن پیروان خود از هرگونه عملی که به گونه‌ای به آبرو و اعتبار مردم صدمه بزند، معلوم می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۵۹۳ / همان، ج ۸، ص ۶۱۴ / همان، ج ۱۱، ص ۴۱۵). اهمیت امر تا آن اندازه است که حتی بی‌احترامی به اموات نیز جایز شمرده نمی‌شود\*\* (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۱۱۵).

در دنیای معاصر، اثر فکری هم برای پدیدآورنده و هم برای مردمی که با توجه به اثر، نسبت به شخصیت و اوصاف پدیدآورنده به قضاوت می‌نشینند، دارای اهمیت است. پدیدآورندگان، اثری را به دیگران ارائه می‌کنند که بهترین معرف برای شخصیت و افکار خود می‌پندارند. در این جهت، زمان و مکان ارائه اثر به دیگران نقش اساسی در چگونگی برداشت از اثر دارد؛ بنابراین پدیدآورنده است که با نوع اندیشه و درونیات خویش، زمان و مکان ارائه اثر به عموم را تعیین می‌نماید. اوست که ارائه اثر خود را در زمان و مکانی که به نظر او دارای تأثیر بیشتر یا تأثیری خاص می‌داند، ارائه خواهد داد؛ به گونه‌ای که ارائه اثر در غیر آن زمان و مکان را دارای تأثیری که مورد انتظار اوست، نمی‌داند؛ برای مثال، فرض کنید یک نقاش در اروپا، نقاشی زیبایی را از عاشورا ترسیم می‌نماید. او تصمیم می‌گیرد نقاشی خود را در روز عاشورا و در شهر کربلا، آن هم در

---

\* من آذی مؤمناً فقد آذانی.

\*\* متن فتوا بدین شرح می‌باشد: «تأخیر دفن میت در صورتی که موجب هتک و توهین او باشد، جایز نیست».

بین‌الحرمین، به عموم ارائه نماید و با این عمل خود، عرض ارادتی به پیشگاه امام شهید خود نماید. او همه مقدمات لازم را فراهم می‌آورد؛ ولی هنگامی که قصد مسافرت به کربلا دارد، متوجه می‌شود نقاشی او در ماه ربیع‌الاول، از راه اینترنت در اختیار عموم قرار گرفته است. این نقاش هرگز تأثیرگذاری نقاشی خود را به اندازه‌ای نمی‌داند که در روز عاشورا و در کربلا به نمایش درآمده باشد. از سویی، این اقدام را نوعی توهین به خود تلقی می‌نماید و به طور مسلم از چنین اقدامی بسیار ناراحت خواهد شد. می‌توان این اقدام را در قالب توهین و بی‌احترامی به او تحلیل کرد که نه شرع مقدس و نه عقل به عنوان یکی از پایه‌های شرع، آن را نمی‌پذیرند؛ بنابراین می‌توان مشروعیت و الزام به رعایت حق افشای اثر را اثبات نمود.

**ارزیابی:** به نظر می‌رسد این مبنا در همه موارد نتواند پاسخگوی الزام تکلیفی نسبت به رعایت حق افشای اثر باشد؛ زیرا ممکن است در مواردی افشای اثر بدون اذن پدیدآورنده، لطف و احسان نسبت به او باشد و باعث خوشحالی پدیدآورنده نیز گردد. مسلماً در چنین مواردی عدم رعایت حق افشای اثر نه تنها توهین به شخصیت پدیدآورنده تلقی نمی‌گردد و مشمول منع شرعی نخواهد بود، بلکه تکریم او نیز به حساب خواهد آمد. از سوی دیگر، ممکن است بگوییم نقض حق افشای اثر در صورتی توهین تلقی می‌شود که با قصد توهین باشد؛ یعنی تحقق توهین از راه نقض حق افشای اثر را از عناوین قصديه بدانیم. در این صورت، استدلال کلیت نخواهد داشت؛ زیرا اثبات قصد توهین در همه موارد نقض حق افشای اثر، امری بسیار مشکل و از محالات عرفی است. همچنین، اثبات این مطلب محل تأمل است که همه مصادیق توهین، دارای حکم حرمت باشد، بلکه ممکن است در مواردی توهین، دارای حکم کراهت، استحباب یا وجوب باشد. برای تقریب به ذهن می‌توان به حکم اشتها برای برخی مجرمان یا حکم جزیه برای اهل ذمه اشاره کرد که آن را برای تخفیف و وهن شخصیت افراد موضوع آن دانسته‌اند؛ برای نمونه، دو تعبیر را می‌آوریم:

۱. «و قد جعل الله الجزية على أهل الذمة ليكونوا أذلاء صاغرين...» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۲۱)؛
۲. «حَتَّىٰ يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أَخَذَ مِنْهُ فَيَتَأَلَّمَ لِذَلِكَ...» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۸)

و شاید روزی فقیهی با توجه به لزوم خردکردن شخصیت فرد یا گروهی، گرفتن

اجازه برای افشای آثار ایشان را در جهت تحقیر وی ممنوع نماید؛ بنابراین نمی‌توان استدلال مذکور را به عنوان مبنایی کامل پذیرفت.

#### ۴-۶. قاعده لاضرر

این قاعده مهم فقهی، در دلیل عقل و سیره عقلا ریشه دارد و دلایل فراوانی از کتاب و سنت بر آن دلالت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹-۴۲). در باب استنباط از قاعده لاضرر، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۵). از مستنبطات این قاعده، حرمت ضرر در اسلام و انزجار شارع مقدس نسبت به اقدامات منجر به ضرر است. ضرر به خسارت در مال منحصر نیست و شامل خسارات معنوی نیز می‌شود؛ بنابراین نفی یا نهی از ضرر، شامل ضرر غیرمادی نیز می‌گردد. بر همین اساس، می‌توان گفت ایراد ضرر معنوی به اشخاص، جایز نیست؛ چه بسا برخی معتقدند در قضیه سمره بن جندب که یکی از معروف‌ترین مستندات قاعده لاضرر است، ضرری که مورد ردع شارع قرار گرفته، ضرر معنوی است. در این روایت، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به کندن درخت سمره بن جندب که در منزل دیگری قرار داشت و گاه و بی‌گاه به بهانه مراقبت از درخت، به منزل او وارد می‌شد، حکم نمودند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۲۷). البته ممکن است گفته شود وجود درخت دیگری در داخل منزل باعث کاهش ارزش ملک خواهد شد و از این رو، مورد این دسته از روایات نیز اعم از خسارت‌های مادی و معنوی باشد؛ ولی باید توجه داشت که روایت ناظر به ورود غیرمأذون و زیان معنوی بوده که در روایت نفی شده است. بدین جهت معتقدیم مقتضای صدور آن فقط ایراد خسارت به حق معنوی و امنیت محیط خانه است؛ بنابراین قانونگذار اسلام نه تنها نسبت به این حق معنوی بی‌تفاوت نبوده است، بلکه رعایت آن را بر ضرر مادی کندن درخت که بر سمره وارد می‌شد، مقدم داشته است (نقیبی، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۱۴).

نقض حق افشای اثر، منجر به خسارت معنوی و شخصیتی و صدمه روحی پدیدآورنده می‌گردد؛ زیرا او انتظار دارد برای احترام و پاسداشت زحماتی که برای ایجاد اثر فکری متحمل شده است، خودش اثر را افشا نماید یا دست‌کم برای افشای

اثر از او اجازه بگیرند. از آنجا که نباید شخصیت مؤمن زیر سؤال رود و متحمل ضرر شود، دفع این گونه ضررها از راه اجازه گرفتن از پدیدآورنده لازم خواهد بود. از لزوم اجازه گرفتن، وجود حق افشای اثر برای پدیدآورنده اثبات می‌شود؛ زیرا حق و تکلیف با یکدیگر ملازم‌اند و اگر کسی بگوید لاضرر نمی‌تواند اثبات حکم کند؛ زیرا به لسان نفی یا نهی آمده است (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۰)، خواهیم گفت برخی بر این عقیده‌اند که لاضرر علاوه بر نفی حکم ضرری شرع، می‌تواند حکم شرعی برای دفع ضرر نیز بسازد (حسینی سیستانی، ۱۳۷۲، ص ۲۹۳).

ارزیابی: اولاً، ممکن است کسی بگوید ضرر در باب حقوق فقط عبارت از سلب حق است. از این رو، صدق ضرر، منوط به آن است که حق در مرتبه پیش ثابت شده باشد و این اول کلام است؛ زیرا اگر مالکیت فکری از نظر شرعی حق شمرده شود، دیگر نیاز به تمسک به قاعده لاضرر نیست و در واقع این راه، اصل مدعا را به صورتی دیگر بیان کرده است (حسینی حائری، ۱۳۷۹، ص ۹۵-۱۰۳). زیان‌دیده در صورتی می‌تواند ضرری را مطالبه کند که نشان دهد ضرر، ناشی از تعرض به یک حق شرعی و الزامی بوده است (ره‌پیک، ۱۳۸۹، ص ۶۱)؛ بنابراین ضرر ناشی از نقض یک قول اخلاقی یا احساس تکلیف وجدانی که تعهد الزام‌آور شرعی محسوب نمی‌شود، قابل استناد به قاعده لاضرر نیست؛ ثانیاً، موضوع روایاتی که برای استشهاد آورده شده است، به مؤمن مربوط می‌باشد و شامل غیرمؤمن نمی‌گردد، در حالی که مدعا در حق افشای اثر، اثبات حق مذکور برای مؤمن و غیرمؤمن است؛ ثالثاً، چنین نیست که همواره عدم رعایت حق افشای اثر باعث ایراد خسارت روحی و شخصیتی به پدیدآورنده شود، بلکه گاه ممکن است پدیدآورنده‌ای به اثری که ایجاد کرده است، توجه نداشته باشد و به جهت اهمیت‌ندادن به اثر، آن را افشا ننماید؛ ولی شخص دیگری که متوجه اهمیت اثر است، از باب احسان به پدیدآورنده و برای حفظ حقوق مادی که ناشی از خلق اثر و افشای آن است، بدون اجازه پدیدآورنده به افشای آن اثر اقدام می‌نماید. در چنین حالتی، خسارتی روحی به پدیدآورنده وارد نمی‌شود، بلکه موجبات رضایت و خوشحالی و توجه به شخصیت او را نیز پدید می‌آورد؛ بنابراین استدلال مذکور در چنین مواردی جریان ندارد؛ به همین دلیل، نمی‌توان استدلال مذکور را به طور کامل

پذیرفت. به عبارت دیگر، دلیل اخص از مدعاست.

## ۵-۱. حکم حکومتی ولی فقیه

یکی از مباحث فقهی که مورد پذیرش غالب فقهای شیعه، بلکه مورد اجماع ایشان است، مبحث ولایت فقیه می‌باشد\* (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۹ / همدانی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱)؛ تعابیری مانند «ولایت عامه فقیه» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۲۲ / محقق اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۹۴) و «نیابت عامه فقیه» (انصاری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۲) به این بحث فقهی اشاره دارد. در حیطه و شیوه اعمال ولایت میان فقها فقط مباحث نظری وجود دارد. برخی آن را به امور حسبه محدود می‌دانند و برخی ولایت فقیه را در مطلق اموری که اداره جامعه بدان نیازمند است، مجاز می‌دانند\*\* (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۹۶). در تبیین دامنه امور حسبه نیز اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ برای مثال، یکی از فقها حتی تشکیل حکومت را از امور حسبه دانسته است\*\*\* (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۲). شاید استدلال این باشد که ولایت فقیه در امور حسبه به طور مطلق، مقتضای خلیفه، وارث، حاکم، امین و حجت‌بودن اوست (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۲)؛ ولی مسلم است که فقیه در اعمال ولایت خود در امور حسبه باید مصلحت را در نظر گیرد؛ زیرا فقیه، امین شارع در این امور تلقی می‌شود و امین باید بر مسئولیت مورد امانت، مصلحت‌اندیش باشد.

یکی از مباحثی که به صلاح جامعه علمی به عنوان قشر نخبه و متفکر می‌باشد، مسائل مربوط به حقوق فکری ناشی از پدیدآوردن آثار فکری است. در صورتی که نسبت به شناسایی حقوق اخلاقی و به ویژه حق افشای اثر اقدام نشود، مشکلات متعددی برای جامعه علمی به وجود می‌آید که در بیان دلیل اختلال نظام به آن اشاره

---

\* فالذلیل علیه بعد ظاهرا لاجماع، حیث نصّ به کثیر من الاصحاب بحیث یظهر منهم کونه من المسلمات، ما صرح به الاخبار المتقدمة.

\*\* للإمام و والی المسلمین أن یعمل ما هو صلاح للمسلمین، من تنبیت سعرٍ أو حصر تجارةٍ أو غیرها، مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجماعة.

\*\*\* در پاسخ به این استفتاء: «آیا ولایت فقیه در فتوا، قضاوت و امور حسبه منحصر می‌باشد یا اینکه فقیه در حکومت نیز ولایت دارد؟».

شد. می‌دانیم که شارع به تحقق این مشکلات و معطل ماندن جامعه اسلامی در این باره راضی نیست؛ بنابراین اگر فقیه متولی امر حکومت به عنوان یکی از مصادیق امور حسبیه و یا به عنوان امری که در صلاح جامعه اسلامی است، حکم به لزوم رعایت حقوق اخلاقی و از آن جمله افشای اثر نماید، حقوق مورد نظر و از آن جمله حق افشای اثر دارای مشروعیت خواهد بود؛ چنان‌که برخی از فقها با وجود آنکه از مخالفان مشروعیت حقوق مادی پدیدآورندگان‌اند، می‌فرمایند:

راهی که تا حدی می‌تواند بعضی اغراض صحیحی را که در اعتبار این حقوق در نظر است، فراهم سازد، این است که فقیه جامع‌الشرایط که برحسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد، به طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع یا تألیف طبع یا تقلید از آن اختراع یا تألیف را تا مدت معینی محدود نماید که اگر کسی به آن مبادرت کند، مثلاً از فروش آن تا انقضای مدت معینه جلوگیری نماید\* (امامی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۳).

ارزیابی: این استدلال اگرچه حق افشای اثر را به صورت کامل ثابت می‌کند؛ ولی این حق را در صورتی اثبات می‌کند که در آن مصلحتی برای جامعه باشد و فقیه جریان آن را لازم بداند، در حالی که بحث بر تفحص از حکم اولیه و مشروعیت حق افشای اثر فارغ از مصلحت داشتن یا نداشتن آن برای جامعه است؛ ولی به هر حال، می‌توان برای تقنین از این مبنا استفاده کرد.

## نتیجه

با توجه به شانزده دلیلی که برای مشروعیت حق افشای اثر ارائه شد، به نظر می‌رسد این حق یکی از حقوقی است که از دیدگاه فقه شیعه دارای مشروعیت است. به طور خلاصه می‌توان نتیجه بررسی ادله را به تلخیص چنین بیان کرد:

ادله‌ای که بر مشروعیت حق افشای اثر دلالت ندارند: الف) آیات دالّ بر توقف بهره‌مندی بر تلاش؛ ب) آیات دالّ بر عدالت و انصاف؛ ج) دلیل عقلی و خوب شکر منعم؛ د) دلیل عرف و سیره عقلا؛ ه) قاعده اختلال نظام؛ و) وفای به عهد و معاهدات بین‌المللی؛ ز) شرط ضمن عقد؛ ح) قاعده لاضرر.

\* این نظر، دیدگاه فقهی حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی است.

ادله‌ای که در مجموع بر مشروعیت حق افشای اثر دلالت دارند: الف) آیات دالّ بر نهی از خیانت و لزوم حفظ اسرار که حق افشای اثر را به عنوان تکلیف فقط در مواردی که اثر از اسرار پدیدآورنده محسوب شود، ثابت می‌نماید؛ ب) آیات دالّ بر امنیت حریم خصوصی که حق افشای اثر را به عنوان تکلیف پیش از انتقال اثر به دیگران ثابت می‌کند؛ ج) احادیث‌المجالس بالأمانة که حق افشای اثر را به عنوان تکلیف فقط برای آثاری که از راه مجالست از آن اطلاع یابیم، اثبات می‌نماید؛ د) قاعده تسلیط و محدودیت آن به تصرفات عرفی و عقلایی که حق افشای اثر را فقط پیش از انتقال اثر به دیگران اثبات می‌نماید؛ ه) قاعده حرمت اهانت که در مواردی که نقض حق افشای اثر مستلزم توهین باشد، آن را ثابت می‌نماید؛ ولی در مواردی که چنین استلزامی نباشد، این حق ثابت نمی‌شود. همچنین، در مواردی که اهانت به عنوان یک وظیفه شرعی مورد امر قرار می‌گیرد، نقض حق افشای اثر هرچند توهین باشد، ممکن است مشروع باشد.

۳۷

ادله‌ای که حق افشای اثر را بالجمله ثابت می‌کند: الف) روایات دالّ بر امتناع امیر مؤمنان از افشای کتاب و تعیین وقت برای افشای آن که حق افشای اثر را به عنوان حق پدیدآورنده و تکلیف دیگران حتی پس از ارائه اثر اثبات می‌نماید؛ ب) دلیل اختیار و انتخاب آزاد عقلانی که حق افشای اثر را هم به عنوان حق و هم به عنوان تکلیف ثابت می‌نماید؛ ج) حکم حکومتی ولی فقیه که با عنوان ثانوی می‌تواند حق افشای اثر را به طور مطلق یا محدود ثابت نماید.

بر مبنای این دلایل می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که استدلال‌های موجود در متون فقهی شیعه نسبت به حق افشای اثر به دو صورت قابل فرض است؛ برخی دلایل، افشای اثر را به عنوان یک حق مستقل از دیگر حقوق اثبات می‌نماید. از این منظر، حق اخلاقی افشای اثر برای اینکه دارای ضمانت اجرا باشد، باید مورد حمایت قانون مصوب قرار گیرد و نگرش به آن با نظام حقوقی رومی ژرمنی مشابهت می‌یابد. دلایلی نیز وجود دارد که براساس آن می‌توان حق افشای اثر را به عنوان مصداقی از دیگر تکالیف (تکالیفی عمومی) شناسایی کرد. در این صورت با حمایت از آن تکالیف عمومی توسط قانون مصوب، دیگر نیازی به حمایت قانون مصوب از حق افشای اثر به

صورت مستقل نخواهد بود و نگرش به حق افشای اثر از این جهت به نظام حقوق عرفی مشابهت خواهد داشت.

بایسته است با توجه به این‌گونه حقوق که در فرهنگ غنی و اصیل اسلامی نیز می‌توان سوبه‌هایی از آن یافت، در جهت عرضه نظام حقوقی اسلام در زمینه فرهنگی و فکری، تلاش بیشتری صورت گیرد. از سوی دیگر، با فرهنگ‌سازی صحیح در کشور اسلامی، رعایت حقوق اخلاقی و از جمله حق افشای اثر مورد تأکید قرار گیرد.



## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه.
- ۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ، [بی تا].
- ۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۳. آذری، کیوان؛ «حقوق معنوی پدیدآورنده اثر»؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ ش ۲۲، تیر ۱۳۶۰، ص ۱-۱۸.
- ۴. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر؛ بحرال فوائد (القواعد الفقهية)؛ چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- ۵. اصفهانی (فاضل هندی)، بهاء الدین محمد بن حسن؛ کشف اللثام والإبهام عن قواعد الاحکام؛ تحقیق و تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
- ۶. اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ چ ۱، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۱۸ق.
- ۷. امامی، نورالدین؛ «حقوق مالکیت فکری»؛ فصلنامه رهنمون؛ تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ص ۱۹۳-۲۱۵.
- ۸. انصاری، مرتضی؛ حاشیه بر کتاب الطهارة؛ قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، [بی تا].
- ۹. بجنوردی، محمد حسن؛ القواعد الفقهية؛ چ ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- ۱۰. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ چ ۴، تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- ۱۱. تبریزی، میرزا جواد؛ استفتائات جدید؛ چ ۱، قم: [بی تا]، [بی تا].

۱۲. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ چ ۱، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة؛ چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۵. —؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. حسینی خامنه ای، سید علی بن جواد؛ أجوبة الاستفتاءات فارسی؛ چ ۱، قم: دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ق.
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد بن مهدی؛ ایصال الطالب إلى المكاسب؛ چ ۱، تهران: منشورات اعلمی، [بی تا].
۱۸. حسینی حائری، سید کاظم؛ «بررسی فقهی حق ابتکار»؛ مجله فقه اهل بیت علیهم السلام؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ش ۲۳، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۵-۱۰۳.
۱۹. حسینی سیستانی، سید علی؛ قاعده لاضرر و لاضرار؛ چ ۱، قم: مکتبه آیت الله العظمی سیستانی، ۱۳۷۲.
۲۰. حکمت نیا، محمود؛ مبانی مالکیت فکری؛ چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۱. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ چ ۱، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۲. —؛ تهذیب الأصول؛ تقریرات جعفر سبحانی تبریزی؛ چ ۳، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۷.
۲۳. —؛ کتاب البیع؛ چ ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۴. ره پیک، حسن؛ حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها؛ چ ۱۱، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.

۲۵. زرکلام، ستار؛ حقوق مالکیت ادبی و هنری؛ چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۸.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۷. شبیری زنجانی، سیدحسن؛ «مبانی فقهی مالکیت معنوی نرم‌افزار»؛ ماهنامه ره‌آورد نور؛ قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ش ۶، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۸-۲۵.
۲۸. —؛ مبانی نظری و فقهی حقوق مالکیت فکری (رساله دکتری)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۲۹. صدر، سیدمحمدباقر؛ المعالم الجديدة للأصول؛ چ ۲، تهران: مکتبه‌النجاح، ۱۳۷۵.
۳۰. —؛ بحوث فی علم‌الأصول؛ تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی؛ چ ۲، قم: مرکز‌الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ چ ۴، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ مقدمه محمدجواد بلاغی؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیرالقرآن؛ مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۶. عراقی، آقاضیاء‌الدین؛ نه‌ایة‌الأفکار؛ تقریرات محمدتقی بروجرودی نجفی؛ چ ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۷. عمید زنجانی، عباس‌علی؛ فقه سیاسی؛ چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ق.
۳۸. غروی نائینی، میرزا محمدحسین؛ المکاسب والبیع؛ چ ۱، قم: دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۹. غروی نائینی، میرزا محمد حسین؛ فوائد الأصول؛ تقریرات محمد علی کاظمی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۴۰. —؛ منیة الطالب فی حاشیة المکاسب؛ تقریرات سید موسی نجفی خوانساری؛ چ ۱، تهران: المکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۳. قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید؛ سنن؛ تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق طیب موسوی جزائری؛ چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چ ۴، تهران: مطبعة الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۶. کولومبه، کلود؛ اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان؛ ترجمه علی رضا محمدزاده وادقانی؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
۴۷. لایقی، غلامرضا؛ کپی رایت در کشورهای پیشرفته صنعتی؛ چ ۱، تهران: انتشارات خانه کتاب، ۱۳۸۱.
۴۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح الکافی - الأصول والروضه؛ چ ۱، تهران: المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام؛ تصحیح جمعی از محققان؛ چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۰. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ چ ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
۵۱. محقق داماد یزدی، سید مصطفی؛ قواعد فقه؛ چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مشکینی اردبیلی، میرزا علی؛ مصطلحات الفقه؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۸۶.

۵۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ تهران: انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۸۲.
۵۴. —؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۵۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
۵۵. —؛ قرآن حکیم و شرح آیات منتخب؛ ج ۱، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم، ۱۳۸۸.
۵۶. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه؛ ترجمه جعفر الهادی؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۵۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة فی المعاملات؛ تقریرات میرزا محمد علی توحیدی؛ بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۲ق.
۵۸. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۳.
۵۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ ج ۴، بیروت: مؤسسه اعلمی، [بی تا].
۶۰. —؛ عوائد الأيام؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۶۱. نقیعی، سید ابوالقاسم؛ «جبران خسارت به حق معنوی: مبانی فقهی و حقوقی»؛ فصلنامه کتاب های اسلامی؛ قم: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، ش ۹، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۶۷.
۶۲. نورایی بیدخت، حسن؛ «حریم افراد در جریان بین المللی اطلاعات»؛ ترجمه نشریه رسانه؛ تهران: معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ش ۳۸، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۴-۲۹.
۶۳. نیلی پور، مهدی؛ بهشت اخلاق؛ ج ۲، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۸۵.
۶۴. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی؛ ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۵ق.
۶۵. همدانی، رضا؛ مصباح الفقیه؛ ج ۱، قم: انتشارات فجر قرآن، ۱۳۸۴.

۶۶. هوسمن، کارل؛ «حرمت حریم خصوصی در برابر حق مردم به آگاهی از رویدادها»؛ نشریه رسانه؛ ترجمه داود حیدری؛ تهران: معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ش ۲۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۴۲-۵۱.
۶۷. یانسکو، ارلیان؛ «حقوق مؤلف، رادیو تلویزیون»؛ مجله مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران؛ ترجمه محسن فرشاد؛ تهران: مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۵۲، ص ۴۳-۷۰.
68. Bently, Lionel & Bard Sherman; **Intellectual Property Law**; Oxford University Press, 2001.
69. J.A.L. Sterling LL. B.; **World Copy Right Law**; University of London, London, Sweet & Maxwell, 1998.
70. Mira T. Sundara Rajan; **Copyright and Creative Freedom**; Routledge, USA, New York, 2006.
71. Vaver, David; **Moral Rights Yesterday; Today & Tomorrow**, International Journal of Information Technology, Vol. 7, No. 3.
72. Weil, Vivian & John W. Snapper; **Owning Scientific and Technical Information**; Rutgers University Press, USA, 1989.